

Sco

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

دورِ ملزونی و دموکراسیِ فواهی بدونِ بانی



تقی (همانی)

شماره مقاله : ۱۰۲۷

تعداد صفحه : ۵

آفرین بررسی : ۸۸/۰۷

تاریخ تمریر : ۱۳۸۷

www.shandel.org

موضوع : نگاهی به چالش‌های دموکراسی‌خواهی در تاریخ صدساله

دورِ حلزونی و دموکراسی خواهیِ بدونِ بانی

می‌گویند که قافلهٔ دموکراسی، بدونِ نهادِ پشتیبان، تا به حشر لنگ است.

مرحوم سید اشرف الدین قزوینی بساطِ مشروطه خواهیِ ایران را لنگ دانست. امروزه به دلیلِ دورِ حلزونیِ تاریخِ ایران می‌توان باز بساطِ دموکراسی خواهی در ایران را تا به حشر لنگ دانست، چرا که بدونِ جامعهٔ مدنی و نهادهای مقتدرِ صنفی و مدنی، قافلهٔ دموکراسی چیزِ مهمی را کم دارد.

دموکراسی شرکت در انتخابات نیست، اینکه یک رأی داریم می‌دهیم، یا "رأی‌ام مالِ خودم است"، جملاتِ چندان درستی نیستند، اگر چه غلط نیستند، اما چرا درست نیستند؟ این نادرستی عللِ درونی و بیرونی دارد:

عللِ درونیِ آن چیست؟

شرکت در انتخابات در فضای خاصی رخ می‌دهد و بعد از رأی دادن مردم حتی در صورتِ خواندنِ صحیحِ رأی، می‌پندارند که کارِ خود را انجام داده‌اند و منتظرِ معجزه و نتیجهٔ اعلامِ رأیِ خود می‌مانند. به عبارتی رأیِ خود را خیلی جدی می‌گیرند، البته در زمانی که بسیج می‌شوند تا با رأیِ خود شرایطِ را عوض کنند.

اما چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ لاقلاً چرا از دورهٔ مشروطه به این سو در بر همین پاشنه چرخیده است؟

رفراندومِ مصدق علیهٔ مجلس، رأیِ فراوانِ بنی صدر، اقبال به بازرگان و اقبال به خاتمی با موفقیت انجام شده، اما این آرا صیانت نمی‌شوند. در فقدانِ نهادهای مدنی، احزابِ گسترده نیستند، رأیِ داده شده، تعهدآورِ تشکیلاتی و سازمان یافته نیست، و آرای مردم در رأسِ امور قرار نمی‌گیرد. به عبارتی دموکراسی خواهی در ایران از درون خود می‌خورد.

رای باید با مراقبت و حضور مردم به عنوان مدافع رأی خود حمایت شود. اما با کدام نهاد مدنی و حزبی پشتیبان، این حمایت باید انجام بگیرد؟ به عبارتی، رأی‌مندان در ایران، بدون سازمان منظم هستند، که این سازمان، نه حزب، بلکه نهادهای مدنی و صنفی باید باشند. در حالی که پول‌مندان و زورمندان دارای سازمان منظم هستند که نیروهای آنان را چندین برابر می‌کند.

زمانی که عملاً اهمیت و مسوولیت رأی به وسیله نهادهای صنفی و مدنی به طور مدام گوشرد نشود، خاصیت حمایت از کاندیدا، کم‌رنگ می‌شود و مشکلات ایجاد شده، اعتماد به رأی داده شده از سوی افراد جامعه را بی‌اثر می‌کند. به مرور زمان افراد از دادن رأی خود ابراز پشیمانی می‌کنند، چون رابطه عاطفی و منطقی خود را با رأی حمایتی خود از دست می‌دهند.

در نتیجه، فقدان سازمان مناسب که همان فقدان نهادهای مدنی صنفی و حزبی قومی است، موجب می‌شود که با قطع رابطه منطقی با رأی، قطع رابطه عاطفی نیز با آن صورت بگیرد و نتیجه کار سرخوردگی و تردید است. نگارنده دوبار این تردید را در دهه ۱۳۶۰ ه.ش و در سال ۱۳۸۲ ه.ش تا ۱۳۸۴ ه.ش در انتخاب مردم ملاحظه کرده است.

اما علل بیرونی کدام است؟

فرض را باید بر این گرفت که زورمندان و پول‌مندان مخالف دموکراسی، برنامه خود را دنبال می‌کنند و کوتاه نمی‌آیند و در تاریخ صد ساله اخیر، تا سر حد امکان، با مشروطه‌طلبی، عدالت‌طلبی، و دموکراسی‌خواهی مقابله کرده و خواهند کرد.

در یک جامعه دموکراتیک، نسبتی میان زور، پول، و رأی مردم برقرار می‌شود، البته این نسبت همیشه به نفع دموکراسی نیست. اما در جوامع غیر دموکراتیک، نقشه راه فعالان آزادی‌مطلب و بازی‌معین است، خسته کردن مردم و اختلاف در میان دموکراسی‌خواهان و مشغول کردن دموکراسی‌خواهان به روزمرگی.

این قاعده را می‌توان در تمام رخدادهای تاریخ معاصر ملاحظه کرد، که به گفته رئیس جمهوری پیشین "هر ۹ روز یک بحران داشتیم". اما اگر مانند مصدق سیمج باشد، محکوم به عزل و کودتا می‌شود یا مانند...

به عبارتی، برنامه‌ها معین است و مطابق برنامه، مخالفان دموکراسی از هر عقیده و مرام، آن را پی می‌گیرند. مخالفان سازمان یافته، ثروتمند یا پول مند و زورمند، رأی مندان را با خستگی و سرخوردگی مواجه می‌کنند. رأی مردم بسیار سخت به دست می‌آید، نگهداری آن بسیار مشکل است، می‌گویند که رئیس جمهوری پیشین که بسیار ملاحظه کار و محافظه کار بود گفته بود که مخالفان سیصد هزار نفر را بسیج می‌کنند، من اگر ده هزار نفر را داشتم، آنگاه بر سر لویج دوقلو مقاومت می‌کردم.

می‌دانیم که حتی قدرت کودتا علیه دکتر مصدق چندان قوی نبود، اما بی‌سازمانی و تفرقه نهضت ملی، هر حرکت سازمانی را قدرت مند نشان می‌داد. در خاتمه می‌توان گفت: رفتار و نتایج تکراری تجربه مشروطه خواهی، عدالت طلبی، دموکراسی خواهی، ما را به تفکر وادار می‌دارد. در جامعه ما زورمندان و پول مندان، رأی مندان یا صاحبان رأی را در مقام سوم یا حاشیه قرار می‌دهند؛ به عبارتی اعلام می‌کنند که میزان رأی مردم نیست، بلکه در عمل، رأی مردم، تزئین حکومت است.

بی‌گمان تنها با اراده روشن‌فکری و سیاسی و فضای پُر شور می‌توان حکومتی را بر سر کار آورد که به دموکراسی خواهی وفادار باشد یا بر علیه آن اقدام نکند، اما حفظ حکومت و صیانت از آزادی فقط با نهادسازی و وجود نهادهای مدنی و صنفی امکان پذیر است. در همین راستا، تقویت جامعه مدنی برای دولت محوران می‌تواند تاکتیک باشد و برای باورمندان جامعه مدنی یک هدف بزرگ. چرا که برای قطع دور حلزونی جامعه می‌باید به حفظ رابطه منطقی و عاطفی مردم با رأی‌شان اندیشید. این مهم هم انجام نمی‌شود مگر با تحقق شرایط عینی که رأی دهندگان را به رأی‌شان متعهد سازد، و بدون نهادهای مدنی و صنفی، چنین امری امکان پذیر نیست.

نباید فراموش کرد که در جامعه ما زورمندان و نظامیان حرف اول و پول داران حرف دوم و مردم حرف سوم را می‌زنند. رأی مردم در دموکراسی، بانی و پشتیبان می‌خواهد. مشروطه خواهانِ پریروز، عدالت طلبانِ دیروز، و دموکراسی خواهانِ امروز باید مشخص کنند که تا چه میزان به فکرِ بانیِ دموکراسی در ایران بوده‌اند.

اما بهتر آن است که مشخص کنیم چگونه می‌توانیم رأی مردم را به مقامِ اول آوریم و پول و اقتصاد را در ردیفِ دوم و زور و نظام‌گری را در جایگاهِ مناسبِ خود بنشانیم.

به نظر می‌رسد گذشته نشان داده است که اصلاح طلبی و انقلابی‌گری روش‌هایی هستند که می‌توان بکار گرفت. این روش‌ها به خودی خود تضمین کننده موفقیت نیستند، چرا که موفقیت به هدف گذاری صحیح نیاز دارد. بانیِ دموکراسی در جامعه مدنی، حوزه عمومی قوی است که دولت‌ها را وادار به همراهی با دموکراسی می‌کند.

سه‌شنبه، ۱۲ آذر ۱۳۸۷